

إشكال : الأعضاء المركبة المعقدة كالعين وسونار الخفاش :

اشكال: اعضاء تركيبى پيچيده مانند چشم و سونار خفاش:

ومفاد هذا الإشكال: إن العين جزء معقد ومركب من عدة أجزاء وبصورة دقيقة ومنظمة وتعمل بانتظام كفريق عمل مصمم لأداء وظيفته على أحسن ما يرام، فلا يمكن تصور أن تحصل قفزة أو طفرة وراثية تؤدي إلى نشوء العين.

این اشكال میگوید: چشم عضوی پیچیده است و به صورتی دقیق و منظم از بخش‌های گوناگونی ترکیب یافته و با نظم و ترتیب کار می‌کند، مانند تیمی که برای انجام کاری به بهترین وجه سازمان‌دهی شده است. از این رو، قابل تصور نیست که یک جهش یا تغییر ژنتیکی به پیدایش چشم منجر شده باشد.

وحقيقة هذا الإشكال أنه مبني على أن التطور يحصل بخطوة واحدة بالنسبة للعين، وهذا غير صحيح ولا علاقة له بنظرية التطور، حيث إن التطور في الواقع يحصل بصورة تدريجية، فمثلاً يمكن تصور أن العين تطورت خلال مئات ملايين السنين وبآلاف أو حتى ملايين الخطوات التطويرية التدريجية التراكمية، فيمكن أن نقول: إن الأمر بدأ بخلية تحسس الضوء قبل مئات ملايين السنين واستمرت عملية التطور حتى وصلنا إلى العين الحالية، وأكد أن جهازاً يتحسس الضوء يعطي للكائن أفضلية على غيره ليستمر بالتكاثر والبقاء، وأيضاً كلما زادت قدرة الإبصار أعطت للحيوان أفضلية على غيره على الأقل من جهة

التخلص من العدو، وأيضاً الحصول على الغذاء، وهكذا فكل خطوة تقدم في تحسس الضوء والإبصار تعطيه أفضلية البقاء والتكاثر على منافسيه ممن لا يملكون هذه الخطوة التطويرية .

و واقعيت أن است كه اشكال مزبور بر اين مبنا استوار است كه تكامل و پيدائش چشم در يك مرحله صورت گرفته است؛ در حالي كه اين سخن نادرست مي باشد و اساساً اين موضوع ربطى به نظريهء تكامل ندارد. زيرا در واقع تكامل به صورت تدريجى و گام به گام حاصل مي شود؛ بنابراین مي توان تصور كرد كه مثلاً چشم طى صدها ميليون سال تكامل يافته و با هزاران يا حتى ميليونها گام تدريجى تكاملى انباشتى پديدار گشته است. بنابراین ميتوان چنين گفت كه ماجرا با پيدائش يك سلول عصبى حساس به نور در صدهاميليون سال پيش شروع شده و فرايند تكامل ادامه يافته است تا به چشم امروزي رسيده ايم. قطعاً اندامى كه نور را احساس و درك مي كند، به موجود زنده امتياز توليد مثل و بقا را مي دهد. هر چه قدرت بينايى بيشتر شود، حيوان از مزيت بيشترى كه حداقل آن فرار از دشمن و يافتن غذاست بهره مند مي شود، كه ديگران فاقد آن هستند. به اين ترتيب هر گامى كه در راستاي دريافت نور و بينايى طى شود، باعث مي شود حيوان از مزيت بيشترى براى بقا و توليد مثل نسبت به آن دسته از رقباي خود كه فاقد اين مراحل تكاملى هستند، برخوردار گردد.

فبالنتيجة لا يمكن القول: إن جزء عين لا يعمل ولا ينفع من يملكه، فعين بدون عدسة مثلاً توفر لمن يملكها رؤية ضبابية وتعطيه أفضلية للبقاء والتكاثر على الأعمى، وهكذا يمكن أن نقول: إن تطور جهاز معقد ومركب مثل العين أمر طبيعي جداً. وكذا الأمر بالنسبة لسونار الخفاش الذي يؤهل بعض أنواع الخفاش لقياس

المسافة بينه وهو طائر وبين هدف متحرك آخذاً بنظر الإعتبار ظاهرة دوبلر.

در نتیجه نمی‌توان مدعی شد که چشم، اندامی است که وجود قسمتی از آن به تنهایی فاقد کارایی است و سودی برای دارنده خود به همراه ندارد ، و به‌عنوان مثال چشم بدون عدسی، دارنده‌اش را قادر می‌سازد که تصاویری تار و مه‌آلود ببیند؛ بنابراین او را از مزیت زنده ماندن و تولید مثل بهتر در قیاس با رقبای نابینایش بهره‌مند می‌سازد. بنابراین می‌توانیم بگوییم که تکامل دستگاه ترکیبی و پیچیده‌ای همچون چشم، رخدادی کاملاً طبیعی است ، و همین موضوع در مورد سونار (#) خفاش نیز برقرار است. برخی خفاش‌های دارای سونار می‌توانند در حین پرواز، فاصله خود و هدف متحرک را با استفاده از اثر دوبلر تشخیص دهند.

(#)- سونار دستگاه مکان‌یاب صوتی خفاش است (با استفاده از امواج فراصوت). (مترجم)
